







دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه فلسفه

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه غرب  
بررسی تطبیقی اراده امر والا، امر قدسی و تجربه دینی نزد اتو و شوپنهاور

استاد راهنما :

دکتر مهدی دهباشی

استاد مشاور:

دکتر محمدجواد صافیان

پژوهشگر:

هوشیار قادری

مهرماه 1390

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابداعات  
و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه  
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

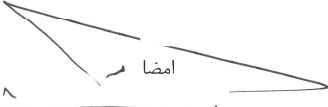
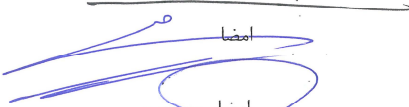


گروه فلسفه

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه غرب آقای هوشیار قادری

تحت عنوان

بررسی تطبیقی اراده امر والا، امر قدسی و تجربه دینی نزد اتو و شوپنهاور

در تاریخ 1390/7/5 توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه بسیار خوب به تصویب نهایی رسید.

- |   |   |
|---|---|
| <br>امضا | ۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر مهدی دهباشی با مرتبه علمی استاد      |
| <br>امضا | ۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر محمدجواد صافیان با مرتبه علمی استادیار |
| <br>امضا | ۳- استاد داور داخل گروه دکتر علی کرباسی زاده با مرتبه علمی استادیار   |
| <br>امضا | ۴- استاد داور خارج از گروه دکتر جعفرشانظری با مرتبه علمی استادیار     |

امضای مدیر گروه

دکتر محمد مشکات



تقدم :

روح برادر که انبیا اندیدن به من آموخت

و آن شکوفه...

اگر بن خوردم ز کوزه خلیلی تو در او دیدم

و اگر یک دم زدم تو ما ز من جان تو

اگر بن قلاکم چو ابرت مرغه نام

و قبه کنارم زندانم به جان تو

## چکیده

پس از رواج افکار کانت در نقد عقل محض، این اندیشه که از راه عقل نظری نمی‌توان درباره‌ی بود و نبود خداوند، و اسماء و صفات او سخن گفت، مقبولیت عام یافت و راهی که کانت با توسل به عقل عملی، موسوم به برهان اخلاقی، برای اذعان به واقعیت خداوند گشود، نتوانست جایگزین برهین سنتی منزوی شده در ادای وظیفه‌ی اثبات وجود خدا گردد. در این بحران شک‌گرایی به حقایق ماورالطبیعی و نیز به عنوان واکنشی در قبال تحویل دین به اخلاق، اندیشمندانی برآن شدند تا راهی دیگر برای بشر به سوی خداوند بگشایند و آن تجربه‌ی دینی بود.

برخی از فیلسوفان مانند «شلایر ماخر» و به ویژه «رودلف اتو» در تبیین و توضیح تجربه دینی سعی بسیار نمودند تا بتوانند این احساس ناب را در مواجهه با امر قدسی یا امر والا با رویکردی پدیدار شناسانه بیان کنند. اما این تجربه که از نظر اتو مجموعه‌ای پیچیده از احساسات است، هیچ‌گاه به صورتی واضح و روشن که درخور ساختار و نظامی فلسفی - مفهومی باشد، درنیامد. از این رو همواره از سوی منتقدان با انتقادات جدی روبرو شد. از جمله این انتقادات می‌توان به این مشکل اشاره کرد؛ اگر این احساس و تجربه بیان ناپذیر است و اگر تجربه چنان بنیادین است که از حد تمایزات معرفتی فراتر می‌رود، فهم این امر دشوار است که فرد چگونه از دل احساسات غیر معرفتی، مدعیات صدق و کذب برداری را که در الهیات و فلسفه‌ی دینی یافت می‌شوند، به دست می‌آورد؟ پس حقایق دینی چگونه از آن نتیجه می‌شوند؟ و نیز اشکالاتی دیگر از این قبیل؛ که فرایند حصول این سنخ تجارب چگونه است، و در حوزه‌ی معرفت شناختی چگونه به آن می‌شود پرداخت؟ این اشکالات و انتقادات ناظر به ماهیت این تجربه وجود دارد.

این پژوهش تلاشی است برای توضیح و تبیین هر چه بیشتر تجربه دینی مد نظر اتو در پیوند با اندیشه شوپنهاور، آن گونه که وی در زیبایی‌شناسی و نبوغ هنری، شهود و نظارگی امر والا را در امحای اراده‌ی فردی و خلاصی از عینک «اصل علت کافی» لحاظ می‌کند؛ تا ضمن بسط و روشن‌سازی بیش از پیش تجربه دینی این احساس را هر چه بیشتر در ساحت مفاهیم فلسفی قرار دهد.

ما در این رساله سعی داریم تا ماهیت تجربه دینی را به صورتی پدیدارشناسانه، یعنی همان گونه که نزد پیروان آن ادیان درک می‌شود، و آن گونه که رودلف اتو ویژگی‌ها و عناصر موجود در آن را معرفی می‌کند، بررسی کنیم و پی بگیریم تا در مقایسه با «تجربه‌ی امر والا»، نزد شوپنهاور، ریشه‌های این تجربه را به صورتی معرفت شناختی، آشکار نماییم و بدین وسیله چگونگی فرایند انگیزش و ایجاد این سنخ تجربه‌ها را مشخص کرده و با این مقایسه، تا اندازه‌ای کیفیت روند تشکیل، و فرایند تحصیل این نوع تجارب رازآلود عرفانی راه که راهی نو به سوی اثبات امر متعالی و قدسی است، در حوزه‌ی معرفت شناسی، نشان دهیم.

**کلید واژه‌ها:** زیباشناختی، احساس والا، تجربه‌ی امر والا، امر قدسی، تجربه دینی، امر مینوی، رودلف اتو، آرتور شوپنهاور.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	<b>فصل اول تجربه ی امر قدسی</b>
۱-۱-۱.....	۱-۱- زندگی و آثار رودلف اتو.....
۴-۱-۲.....	۲-۱- روش کار اتو.....
۴-۱-۲-۱.....	۱-۲-۱- تاریخچه ی پدیدارشناسی.....
۵-۲-۲-۱.....	۲-۲-۱- ویژگی های پدیدارشناسی.....
۷-۳-۱.....	۳-۱- امر قدسی.....
۸-۴-۱.....	۴-۱- عقلانی و غیر عقلانی.....
۹-۵-۱.....	۵-۱- خدا و امر مینویی.....
۱۰-۶-۱.....	۶-۱- تجربه ی دینی و اقسام آن.....
۱۱-۷-۱.....	۷-۱- عناصر موجود در «امر مینویی».....
۱۲-۱-۷-۱.....	۱-۷-۱- احساس عبودیت یا آگاهی مخلوقانه.....
۱۴-۲-۷-۱.....	۲-۷-۱- راز هیبتناک.....
۱۵-۳-۷-۱.....	۳-۷-۱- عنصر استیلا، عظمت یا جلال.....
۱۷-۴-۷-۱.....	۴-۷-۱- عنصر جذبه.....
۲۱-۸-۱.....	۸-۱- جمع بندی.....
	<b>فصل دوم تجربه امر والا</b>
۲۳-۱-۲.....	۱-۲- زندگی شوپنهاور.....
۲۶-۲-۲.....	۲-۲- جهان در تصور آرتور شوپنهاور.....
۲۶-۱-۲-۲.....	۱-۲-۲- جهان به مثابه ی تصور، باز نمود یا نمایش.....
۳۰-۲-۲-۲.....	۲-۲-۲- جهان به مثابه ی اراده.....
۳۵-۳-۲.....	۳-۲- زیبایی شناسی و تجربه ی هنری.....
۳۵-۱-۳-۲.....	۱-۳-۲- «شیء فی نفسه» کانت و «مُثل» افلاطون.....
۳۷-۲-۳-۲.....	۲-۳-۲- تجربه ی نگاه هنری.....
۴۲-۳-۳-۲.....	۳-۳-۲- از احساس زیبا تا تجربه ی احساس والا و شخصیت والا.....
	<b>فصل سوم: قرابت «امر قدسی» و «امر والا»</b>
۴۶-۱-۳.....	۱-۳- درآمدی بر این تطبیق.....
۴۷-۲-۳.....	۲-۳- اشتراکات نظر دو فیلسوف درباره ی «تجربه ی امر قدسی» و «تجربه ی امر والا».....
۴۷-۱-۲-۳.....	۱-۲-۳- تفلسف در سنت کانتی.....
۴۷-۲-۲-۳.....	۲-۲-۳- «نومن» به عنوان نقطه آغاز تفکر.....
۴۸-۳-۲-۳.....	۳-۲-۳- «حقیقت» و معنای آن.....
۴۹-۴-۲-۳.....	۴-۲-۳- حقیقت نام ناپذیر.....
۴۹-۵-۲-۳.....	۵-۲-۳- نقش هنر و زیبایی شناسی.....



صفحه	عنوان
۵۱.....	۳-۲-۶- توجه به عرفان شرقی و الگو برداری از آموزه‌های آن
۵۲.....	۳-۲-۷- عناصر مشترک در این دو تجربه
۵۴.....	نتیجه‌گیری
۵۶.....	منابع و مأخذ

## پیشگفتار

آیا انسان راهی به سوی معرفت خداوند به عنوان یک واقعیت خارجی دارد؟ این پرسش به عنوان یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های بنیادین تاریخ فلسفه که همواره اذهان باریک اندیشان این وادی ژرف را در درازنای گذر زمان به خود مشغول ساخته، نقطه آغازی شد، تا این بار در تکاپوی مواجهه با آن، رد آن را در بازتاب فلسفی اندیشه‌ورزانی پی بگیریم که در رویارویی با این پرسش، کانون کهنه‌ی نگاه را کنار نهاده و با غور واجدالوصفی به افق‌های نوینی در سپهر اندیشه‌نائل آمده و توانسته‌اند راههای روشن و تازه‌ای را در گستره‌ی این پرسش وسیع پیش روی ما بگشایند.

اینجا دیگر سخن از امکان اثبات منطقی - فلسفی خداوند به عنوان یک مفهوم صرفاً فلسفی نیست، بلکه حدیث احساسی است جان‌فزا، که شخص مواجه با آن، حضور و هیبت و استیلا و الای آن را در عمق وجود وهستی خویش نیوشاست. بحث سری است رازآلود و جذبه‌ای است جاودان که خرد را در طول اعصار و قرون پیوسته منقاد و تسلیم خویش نموده و چون عشقی دیرینه راه چشم پوشی بشر را بر نظارگی خویش دشوار داشته و کیش‌ها و آیین‌ها و آهنگ‌های مقدسی را فراخور فهم این حسّ والا توسط جان خلاق این مخلوق خاکی خلق نموده. در این پژوهش سعی بر این است تا این پرسش بنیادین فلسفی را همچون میله‌ای باردار از خلال ساختار و نظام فلسفی دو متفکر بنام، یعنی رودلف اتو، فیلسوف و دین‌شناس مشهور، و آرتور شوپنهاور، آن اندیشه‌ورز لایق، عبور دهیم تا ضمن تطبیق گذرا آنچه را از این ساحت چون براده‌هایی پراکنده پیرامون پرسش ما جذب و جمع می‌گردد، بررسی و واکاوی نماییم. سعی ما در این رساله به هیچ وجه ارائه‌ی نظراتی جزم و جان‌رنج در راه اثبات خداوند نیست، بلکه سعی‌ای است صادق و نقشی است بر پرده‌ی پندار این راقم، که راغب به عرضه‌ی آن نزد خداوندان این وادی است، تا در پرتو حسن نظر ایشان سره از ناسره جدا گردد.

پس از رواج افکار کانت در نقد عقل محض، این اندیشه که از راه عقل نظری نمی‌توان درباره‌ی بود و نبود خداوند و اسماء و صفات او سخن گفت، مقبولیت عام یافت و راهی که کانت با توسل به عقل عملی، موسوم به برهان اخلاقی، برای اذعان به واقعیت خداوند گشود، نتوانست جایگزین برهین سنتی منزوی شده در ادای وظیفه‌ی اثبات وجود خدا گردد. در این بحران شک‌گرایی به حقایق ماورالطبیعی و نیز به عنوان واکنشی در قبال تحویل دین به اخلاق، اندیشمندانی برآن شدند تا راهی دیگر برای بشر به سوی خداوند بگشایند و آن تجربه‌ی دینی بود.

برخی از فیلسوفان مانند «شلایر ماخر» و به ویژه «رودلف اتو» در تبیین و توضیح تجربه دینی سعی بسیار نمودند تا بتوانند این احساس ناب را در مواجهه با امر قدسی یا امر والا با رویکردی پدیدار شناسانه بیان کنند. اما این تجربه که از نظر اتو مجموعه‌ای پیچیده از احساسات است، هیچ‌گاه به صورتی واضح و روشن که درخور ساختار و نظامی فلسفی - مفهومی باشد، درنیامد. از این رو همواره از سوی منتقدان با انتقادات جدی روبرو شد. از جمله این انتقادات می‌توان به این مشکل اشاره کرد؛ اگر این احساس و تجربه بیان ناپذیر است و اگر تجربه چنان بنیادین است که از حد تمایزات معرفتی فراتر می‌رود، فهم این امر دشوار است که فرد چگونه از دل احساسات غیر معرفتی، مدعیات صدق و کذب برداری را که در الهیات و فلسفه‌ی دینی یافت می‌شوند، به دست می‌آورد؟ پس حقایق دینی چگونه از آن نتیجه می‌شوند؟ و نیز اشکالاتی دیگر از این قبیل؛ که فرایند حصول این سنخ تجارب چگونه است، و در حوزه‌ی معرفت شناختی چگونه به آن می‌شود پرداخت؟ این اشکالات و انتقادات ناظر به ماهیت این تجربه وجود دارد.

این پژوهش تلاشی است برای توضیح و تبیین هر چه بیشتر تجربه دینی مد نظر اتو در پیوند با اندیشه شوپنهاور، آن گونه که وی در زیبایی‌شناسی و نبوغ هنری، شهود و نظارگی امر والا را در امحای اراده‌ی فردی و خلاصی از عینک «اصل علت کافی» لحاظ می‌کند؛ تا ضمن بسط و روشن‌سازی بیش از پیش تجربه دینی این احساس را هر چه بیشتر در ساحت مفاهیم فلسفی قرار دهد.

ما در این رساله سعی داریم تا ماهیت تجربه دینی را به صورتی پدیدارشناسانه ، یعنی همان گونه که نزد پیروان آن ادیان درک می‌شود، و آن گونه که رودلف اتو ویزگی‌ها و عناصر موجود در آن را معرفی می‌کند، بررسی کنیم و پی بگیریم تا در مقایسه با «تجربه‌ی امر والا»، نزد شوپنهاور، ریشه‌های این تجربه را به صورتی معرفت شناختی، آشکار نماییم و بدین وسیله چگونگی فرایند انگیزش و ایجاد این سنخ تجربه‌ها را مشخص کرده و با این مقایسه، تا اندازه‌ای کیفیت روند تشکیل، و فرایند تحصیل این نوع تجارب رازآلود عرفانی راه، که راهی نو به سوی اثبات امر متعالی و قدسی است، در حوزه‌ی معرفت شناسی، نشان دهیم.

## فصل اول

### تجربه ی امر قدسی

#### 1-1- زندگی و آثار رودلف اتو

رودلف اتو (۱۸۶۹-۱۹۳۷ م.) متکلم آلمانی، در بخش پایین در هانوفر (Hanover) در آلمان به دنیا آمد. او در شهر ارلانگن و گتینگن به تحصیل پرداخت، همان جا که او در سال ۱۸۹۷ م. در الهیات سیستماتیک استادیار شد. اتو در سال ۱۹۰۴ به مقام استادی الهیات سیستماتیک در گتینگن نصب شد. او در برسلاو، در سال ۱۹۱۴ سپس در ماربورگ استاد الهیات گردید و در سال ۱۹۲۹ بازنشسته شد. و تا آخر حیات خود در آنجا اقامت داشت. او مطالعات گسترده‌ای درباره مسیحیت و نیز ادیان آسیایی و دین های ابتدایی به عمل آورد و حاصل همه این مطالعات تأسیس «موزه ادیان جهان» در ماربورگ بود که در آن روزگار یکی از مهمترین و معتبرترین دانشگاه ها از نظر تدریس رشته فلسفه و مطالعات دینی به شمار می‌رفت. اتو هیچ‌گاه ازدواج نکرد و همواره مجرد زیست و سالیانی دراز با یک راهبه بیوه و دخترش زندگی سعادت‌مندی را سپری کرد. او فعالیتهای گسترده‌ای در جهت نزدیک ساختن دین های جهان و ایجاد همکاری و همدلی بین آنها داشت. اتو در طول عمر خویش علاوه بر تدریس الهیات و تاریخ ادیان و دین مسیح، کتابهای متعددی نگاشت که برخی از آنها شهرت جهانی یافتند (همتی، ۹، ۱۳۸۰-۱۰).

او در خانه‌ای به شدت مذهبی رشد یافت فضای مذهبی محیط اتو از همان زمان کودکی در شکل دهی به شخصیت او تأثیر به‌سزایی داشت. وی از همان کودکی با هیجان در باره‌ی مسایل دینی، مانند فرزند خدا بودن،

خلقت انسان و جهان و نظریات داروین بحث و گفتگو می‌کرد و بی‌صبرانه منتظر روزی بود که بتواند به پرسش‌های خود در این باره پاسخ گوید (شیروانی، ۱۳۸۱، ۲۱-۲۲).

در سال ۱۸۸۳ پس از پایان دوره‌ی دبیرستان تصمیم گرفت به گوتینگن برود، عزیمت به گوتینگن، آغاز مرحله‌ی تازه‌ای در الاهیات، بلکه در زندگی اتو به شمار می‌رود، در همین دوره بود که اتو با آثار شلایر ماخر آشنا شد و این آشنایی به تدریج تبدیل به علاقمندی و شیفتگی به آرا و افکار او گردید و تا آخر عمر با اتو باقی ماند، او حدود هشت سال در گوتینگن ماند و در این دوره به مکتب «ریشل» علاقمند شد، ریشل را از بنیان‌گذاران مکتب الاهیات لیبرال به شمار می‌آورند، آلبرخت ریشل (۱۸۸۹-۱۸۲۲) متکلم معروف آلمانی در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، که بیشتر بر جنبه‌ی اخلاقی مسیحیت تأکید داشت و از جنبه‌ی متافیزیکی آن صرف نظر می‌کرد. در تحلیل نهایی، می‌توان الاهیات لیبرال او را ثمره‌ی عقاید کانت و دوره‌ی روشنگری به حساب آورد، چرا که کانت ضربه‌ی مهلکی بر متافیزیک و الاهیات قدیم وارد آورده بود. اعتقاد به خدا هنوز امکان‌پذیر بود؛ اما نه در سطح عقلی. الاهیات سنتی مسیحی باید کنار گذاشته می‌شد. بنابراین اعتقاد دینی را می‌توان حفظ کرد؛ چون رابطه‌ی نزدیکی با اخلاق دارد.

ریشل مانند شلایرماخر، در پی آن بود که مسیحیت را از تجربیات مسیحیت استخراج کند؛ اما بر خلاف شلایرماخر، که جوهره‌ی مسیحیت را در احساس وابستگی مطلق می‌جست، معتقد بود که ذات و گوهر مسیحیت در امور اخلاقی نهفته است. رسالت مسیح عبارت بود از پایه‌گذاری ملکوت خدا در میان مردم تا حامل فرمان روایی خدا بر مردم شود. البته اتو در این مورد از ریشل دور و به شلایرماخر نزدیک شد. او بعدها به شدت با یکسان‌انگاری دین و اخلاق مقابله کرد و گوهر دینی را نوعی تجربه‌ی دینی به شمار آورد.

از سال ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۸ اتو از دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه‌ی ریشل به شدت دور و به هنر، تاریخ، موسیقی و معماری علاقمند شد که در مطالعات او در زمینه‌ی ادیان تأثیر به‌سزایی داشت. وی سفرهای زیادی را برای مطالعات خود انجام داد، برای یادگیری زبان آرامی و عربی، به مصر، فلسطین و یونان مسافرت کرد. (شیروانی، ۱۳۸۱، ۲۲-۲۵).

وی همچنین در سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ مسافرت‌های متعددی انجام داد. ابتدا به افریقای شمالی و سپس به هند و خاور دور رفت. در این مسافرت‌ها بود که اتو به اهمیت و نقش قدسی برای دین پی برد معمولاً این سفر را منشأ اندیشه‌هایی می‌دانند که در کتاب «مفهوم امر قدسی» به ثمر رسید.

در طول این مسافرت‌ها ابتدا به هند می‌رود و با مسلمانان، هندوها و سیک‌ها روبرو می‌شود. سپس در رنگن با مکتب بودایی آشنا می‌شود. در واقع اتو نخستین دین‌شناس آلمانی است که به معبد ذن رفت و با شیوخ آنجا به گفتگو پرداخت و از نزدیک با روش مراقبه در ذن آشنا شد. این تجربه موجب شد بعدها مراقبه را روشی برای تجربه‌ی گوهر غیر عقلاتی (فراعقلانی) قدسی به شمار آورد. در ژاپن تعداد بسیاری از راهب‌های ذن، درباره‌ی وجوه تشابه میان آیین بودا و دین مسیح سخن گفت. پس از آن دو ماه در چین بود و در آنجا با مکتب تائو آشنا و سپس به آلمان بازگشت. این مسافرت در تعمیق و توسعه‌ی کار اتو در ابعاد گوناگون موثر بود.

در این سفر اتو برای نخستین بار فهمید که می‌تواند اشیایی را گردآورد که بیانگر شیوه‌های ابراز عواطف دینی در فرقه‌ها و فرهنگ‌های مختلف باشد. طبعاً چنین کلکسیون‌هایی برای آشنایی با ادیان گوناگون می‌تواند بسیار سودمند باشد. تا آنکه در سال ۱۹۲۶ در ماربورگ یک کلکسیون فراهم آورد که در زمینه آشنایی با ابعاد زیبایی‌شناسانه‌ی دین، بسیار حائز اهمیت است. احتمالاً در همین سفرها بود که اتو به فکر تأسیس انجمن ادیان برای ایجاد گفتگو میان ادیان مختلف افتاد. و در سال ۱۹۲۰ توانست چنین انجمنی را تأسیس کند تا زمینه‌ی گفتگو و نزدیکی ادیان را فراهم سازد. این انجمن تا سال ۱۹۲۴ با تلاش اتو به کار خود ادامه داد. نتیجه‌ی مهم دیگر این سفرها آن بود که اتو درباره‌ی ادیان جهان همت گمارد. آمار کتابهایی که وی در خلال این سالها از کتابخانه امانت گرفته است، به خوبی نشان می‌دهد که وی درباره‌ی آیین هند و بودا مطالعه‌ی زیادی کرده است. در سال ۱۹۱۷، سال انتشار «مفهوم امر قدسی»، اتو کرسی الاهیات سیستماتیک در ماربورگ را برعهده گرفت و در آنجا جانشین ویلهام هرمن، متکلم پیرو مکتب ریشل شد و تا زمان بازنشستگی‌اش در سال ۱۹۲۹ در آنجا ماند.

در سال ۱۹۲۳ برای ارائه‌ی یک سخنرانی به آمریکا سفر کرد. موضوع این سخنرانی‌ها مقایسه‌ی عرفان اکهارت و شانکارا بود که پس از آن به رشته‌ی تحریر درآمد و به عنوان «عرفان غربی شرقی» منتشر شد. در این رساله به تفاوت‌ها و مخصوصاً شباهت‌های شگفت‌آور میان احساس و تجربه‌های دینی جهان شرق و غرب پرداخته بود. وی این پروژه را در کتاب «دین رحمت در هندوستان و مسیحیت» بیشتر از پیش مورد بررسی قرار داد.

بررسی چگونگی ارتباط میان اخلاق و دین محور نوشته‌های بعدی اتو است. اتو در پنج مقاله که در سالهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ نگاشت، کوشید ارزش عینی مطلق را که در دین یافته تبیین کند. او در نظر داشت این موضوع را در ضمن سخنرانی‌هایش در گیفرد در سال ۱۹۳۳ با نام «قانون اخلاقی و اراده‌ی خدا» تعمیق بیشتر بخشد، اما شدت بیماری وی مانع ایراد این سخنرانی‌ها شد. در سالهای پایان حیاتش و هنگام بیماری، اتو در صدد تدوین کتابی به نام «آزادی و ضرورت» بود که پس از مرگش با ویرایش تئودور زیگفرد منتشر شد. اتو در ۶۸ سالگی در ۶ مارس ۱۹۳۷ در اثر بیماری ذات‌الریه در گذشت. (همان، ۳۴-۲۹).

برخی از مهمترین تألیفات او بدین قرار است :

طبیعت گرایي و دین

دین در فیض هند

ملکوت خدا و فرزند انسان

مقالات دینی

عرفان در شرق و غرب

گیتای اصیل

اما باید اذعان کرد که هیچ‌یک از آثار او همانند کتاب «مفهوم امر قدسی» شهرت نیافته و در محافل دانشگاهی و علمی با استقبال روبرو نگشته است (همتی، ۱۳۸۰-۱۱).

## ۱-۲-۱ - روش کار اتو

پیش از آنکه به بررسی مفهوم امر قدسی نزد اتو و یژگی‌های آن پردازیم، لازم است ابتدا شیوه و روشی که این متفکر و دین‌شناس در روند تحقیقی خویش از آن سود جسته معرفی شود؛ یعنی در ابتدا بایستی روش کار و تحقیق مشخص شود تا برای مخاطب ابهامی در این زمینه باقی نماند.

در این جا باید بیان داشت که بسیاری از صاحب نظران روش کار اتو را در تبیین و توصیف «مفهوم امر قدسی» اثری اساسی و تأسیسی تازه در حوزه‌ی «پدیدارشناسی دین» دانسته‌اند، که لازم است در بادی امر برای ارزیابی این قضاوت‌ها به تعریف این اصطلاح، یعنی «پدیدارشناسی»، و تاریخچه‌ی آن پرداخته شود و چگونگی راه یافتن آن را به حوزه‌ی دین‌شناسی تبیین نماییم.

### ۱-۲-۱-۱ - تاریخچه‌ی پدیدارشناسی

اصطلاحات *phenomenology* و *phenomenon* از کلمه‌ی یونانی *phainomenon* به معنای چیزی که خود را می‌نمایاند یا پدیدار است، گرفته شده است (خرمشاهی، ۱۳۷۲، ۲۰۳). این اصطلاح، یعنی فنومنون، یا پدیدار شده، در مقابل اصطلاح *nomen* که به معنای ذات یا شیء در خود است، استفاده می‌شود، بدین صورت که نومن همواره در پس پرده می‌ماند و همیشه از طریق فنومن آشکار می‌گردد. به بیانی دیگر فنومن صورت تعیین یافته‌ی نومن هست، که بر حواس ما هویدا می‌شود و قابلیت توصیف‌پذیری پیدا می‌کند.

در اواخر قرن هجدهم امانوئل کانت فیلسوف سرشناس آلمانی، کند و کاوی بسیار بر روی پدیدارها به عنوان داده‌های تجربه، یعنی چیزهایی که براذهان ما پدیدار، یا توسط آنها برساخته می‌شوند انجام داد. چنین پدیدارهایی (فنومن‌ها) که کانت آنها را متمایز از ذوات مکنون (نومن‌ها) یا اشیای فی‌نفسه در نظر می‌گرفت، می‌توانند مستقل از اذهان داننده‌ی ما [ذهن آگاه ما] تحت مطالعه‌ی عقلی، علمی و عینی درآیند (خرمشاهی، ۱۳۷۲، ۲۰۴).

با توجه به تعاریف گفته شده، می‌توان گفت که در پدیدارشناسی یا فنومولوژی، همان طور که از اسمش پیداست، ما با شیوه‌ای از تحقیق سروکار داریم که در آن به توصیف و بررسی پدیدارها، یعنی آنچه بر ما آشکار و پدیدار می‌شود، روبرو هستیم نه با ذوات در خود و پس پدیداری. به بیان دیگر در این شیوه پژوهش، پژوهشگر صرفاً نمودها و پدیدارهایی را بررسی می‌کند که در مرتبه‌ی تعیین‌یافتگی برای وی یا اشخاص دیگر به صورتی بلاواسطه ظاهر و محسوس شده‌اند. با توجه به این، می‌توان چنین برداشت کرد که ما در پدیدارشناسی با شیوه‌ای توصیفی به کاوش در موضوع مورد بحث می‌پردازیم، نه با شیوه‌ی تبیینی.

از میان همه‌ی کاربردهای اصطلاح فنومولوژی از سوی فیلسوفان، پیش از نهضت پدیدارشناختی قرن بیستمی، این اصطلاح بیش از همه با آرا و آثار هگل، و مخصوصاً با «پدیدارشناسی روح» (۱۸۰۷ م) او قرین است ... در طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم عده‌ای از فیلسوفان، پدیدارشناسی را به نحوی به کار می‌بردند که حکایت از مطالعه‌ی صرفاً توصیفی یک موضوع یا مضمون داشت (همان، ۲۰۵-۲۰۴).

هدف اولیه‌ی پدیدارشناسی فلسفی پژوهش و آگاهی مستقیم از پدیدارهایی است که در تجربه‌ی بلاواسطه آشکار می‌گردند و لذا به پدیدارشناس این اجازه و امکان را می‌دهد که ساختارهای ماهوی و ذاتی این پدیدارها را مشخص کند. بدین وسیله فنومنولوژی می‌کوشد خود را از هرگونه پیش‌فرض نامجربی آزاد کند و از توضیح علی و سایر تبیین‌های دیگر پرهیز کند و روشی به کار برد که توصیف آنچه را آشکار می‌گردد یا شهود یا کشف حجاب از معانی ذاتی را ممکن سازد. (همان، ۲۰۶)

معمولاً هوسرل مؤسس و مؤثرترین فیلسوف نهضت پدیدارشناسی است که در حدود سال ۱۹۰۵ محبوبیت بسیاری در این حوزه و همچنین در محافل علمی و آکادمیک پیدا کرد. نخستین درخشش نهضت پدیدارشناسی در دوره‌ی منتهی به جنگ جهانی اول، در حلقه‌ی گوتینگن و مونیخ بود و تا سالهای ۱۹۳۰ که کانون این نهضت به فرانسه انتقال یافت، فنومنولوژی یک فلسفه‌ی آلمانی به حساب می‌آمد. از مهمترین پدیدارشناسان این دوره به بعد می‌توان از ماکس شلر، مارتین هایدگر، ژان پل سارتر، موریس مرلوپونتی، گابریل مارسل و پل ریکور نام برد. آنچه در این مورد حائز اهمیت است، این است که فرانسویان کوشیدند تا نگرش‌های پدیدارشناسی را با علایق و نگرش‌های اگزیستانسیالیستی تلفیق کنند.

#### ۱-۲-۲- ویژگی‌های پدیدارشناسی

می‌توان پنج مشخصه‌ی پدیدارشناسی فلسفی را که ربط و پیوند مخصوصی با پدیدارشناسی دین دارد به ترتیب زیر بیان کرد:

(۱) **ماهیت توصیفی:** هدف پدیدارشناسی همواره این بوده که یک دانش، رشته یا رهیافت توصیفی دقیق باشد. پدیدارشناسی می‌کوشد که ماهیت پدیدارها، شیوه‌ای که نمودها خود را آشکار می‌سازند و ساختارهای ماهوی را در عمق تجربه‌ی انسانی توصیف کند. (همان، ۲۰۸) این روش در مقابل بسیاری از مکتب‌های فلسفی که فقط هر چه را معقول است واقعی می‌شمارند؛ در صدد توصیف مظاهر پدیداری در تجربه‌ی انسانی است.

(۲) **مخالفت با فروگاهش مفرط و تحویل انگاری:** این ویژگی پدیدارشناسی در واقع مخالفت با قیود و پیش‌فرض‌هایی است که ذهن ما را در مواجهه با اشیاء به بند می‌کشد، که در واقع مانع آگاهی شخصی و تجربه‌ی فردی ما از موضوع مورد بررسی است و به ما اجازه می‌دهد تا به صورتی بلاواسطه در تجربه‌ی خویش تعمق کنیم و توصیف‌های عمیق‌تر و دقیق‌تری از تجربه‌ی خویش داشته باشیم. پدیدارشناس با این روش مخالفت خود را با هرگونه تحویل انگاری و جزم اندیشی که این است و جز این نیست ابراز می‌دارد. در حوزه‌ی دین‌پژوهی بسیاری از متفکران در اثر تحویل پدیده‌های دینی به امور غیر دینی هرگز نتوانستند از پدیدارهای دینی آگاه شوند.

(۳) **التفات:** از نظر هوسرل که این اصطلاح را از استادش فرانتس برتانو گرفت، التفات شیوه‌ای است برای توصیف اینکه چگونه آگاهی پدیدار را برمی‌سازد (همان، ۲۰۹). التفات به معنی توجه خاص به چیزی است که ذهن شناسا به صورت قصدی آهنگ آن را می‌کند و ملتفت آن می‌شود. ذهن آگاه تنها التفات به یک موضوع یا متعلق شناسایی دارد و آگاهی را صرفاً آگاهی از چیزی می‌داند که متوجه به آن است. پدیدارشناسان برای درک



و دریافت پدیدارهای دینی، بر التفات نهفته در داده‌هاشان توجه و تمرکز می‌کنند. مثلاً هر اشتیاقی، اشتیاق به چیزی یا کسی است و همچنین است ترس، دلهره، عشق و یا نفرت. حیث التفاتی، به خاصه‌ای از نفس، وقتی معطوف به چیزی است یا درباره‌ی چیزی می‌اندیشد، اشاره دارد. از این رو حیث التفاتی «دربارگی» نیز خوانده می‌شود (شیروانی، ۱۳۸۱، ۶۹). پس ما هیچ‌گاه با آگاهی در فی‌نفسگی خویش مواجه نیستیم و همواره آگاهی به عنوان آگاهی از چیزی برای ما قابل درک است.

**۴) رهیافت تطبیقی و دستگاه‌مند:** در این ویژگی از پدیدارشناسی، محقق با نظم‌بخشی و طبقه‌بندی به داده‌های مورد تحقیق خود به پدیدارشناسی موضوع می‌پردازد. این نوع تحقیق تنها زمانی می‌تواند ارزشمند باشد که پدیدارشناس تجربیات متعدد و متنوعی از موضوع و مضمون مورد بررسی خویش داشته باشد. برای مثال یک پدیدارشناس دینی بایستی با تجلیات گوناگون حقیقت دینی، در فرهنگ‌ها و اقوام و ملل در طول تاریخ آشنا بوده و بتواند آنها را در دسته‌ها و قالب‌های مشخص و بعضاً هم‌سنخ طبقه‌بندی کند تا راه مطالعه‌ی خود را هموارتر و راحت‌تر گرداند و در توصیف و قضاوت دچار سردرگمی نگردد.

**۵) شهود ذات:** درک و دریافت ماهیت‌ها، غالباً به eidetic vision یا تحویل شهودی توصیف می‌شود و با کلمه‌ی eidos یونانی ارتباط دارد. هوسرل این کلمه را با فحوای افلاطونی اقتباس کرد و از آن «ذوات کلی» را مراد کرد. چنین ذات‌هایی بیان‌گر چیستی اشیاء‌اند، یعنی خواص ذاتی و لایتغیر پدیدارها که به ما اجازه می‌دهند پدیدارها را همچون پدیدارهای یک نوع خاص بشناسیم (خرم‌شاهی، ۲۱۰، ۱۳۷۲).

البته شایان ذکر است که پدیدارشناسی یا فنومنولوژی ویژگی‌های بیشتری هم می‌تواند داشته باشد، اما ما در اینجا برای جلوگیری از اطناب سخن به همین چند ویژگی برشمرده که از بارزترین مشخصه‌های پدیدارشناسی است اکتفا می‌کنیم و در ادامه به طور مختصر به شیوه‌ی کار رودلف اتو در پدیدارشناسی دین اشاره می‌کنیم.

رودلف اتو در پدیدارشناسی دینی خود، نخست رهیافت تجربی‌اش را که مستلزم توصیف پدیدارهای کلی تجربیات دینی است، به انجام می‌رساند و سپس با مخالفت شدید با تحویل یا فرو کاستن افراطی تجربه‌های دینی که توسط متقدمان و معاصرانش می‌شد راه را برای توصیف بیش از پیش تجربه‌ی دینی آن‌گونه که وی در مواجهات شخصی و مطالعات میدانی خویش به آن پی برده بود، هموار می‌کند و از این رهگذار به تعاریف و توصیفات تحویل‌ناپذیری، که تا پیش از وی شناخته نشده بود می‌رسد و مفاهیمی همچون «امر قدسی» یا «تجربه‌ی مینویی» را بیرون می‌کشد، که در نوع خود کوششی بسیار پر ثمر و اثر، در حوزه‌ی دین پژوهی محسوب می‌شود.

اتو عنصر عام مینویی را مقوله‌ای پیشینی (مقابل تجربی) معنی و ارزش توصیف می‌کند. مراد اتو از مینو و مینویی همانا مفهوم امر قدسی بدون جنبه‌های اخلاقی و عقلانی آن است. او با تأکید بر این جنبه‌ی نااخلاقی و ناعقلانی دین، می‌کوشد عمده‌ی معنی را در فراسوی عقلانیت و مفهومیت، که تشکیل‌دهنده‌ی ماهیت کلی تجربه‌ی دینی است، بازیابی کند (همان، ۲۱۵).

در واقع تأکید اتو بر جنبه‌ی پیشینی تجربه‌ی دینی حاکی از مخالفت وی با تحویل و فروکاهش افراطی است.

از جمله ویژگی‌های مهم تحقیق اتو توجه اکید او به بُعد التفاتی تجربه‌ی دینی است. از نظر او ساختار پیشینی آگاهی دینی، همانا آگاهی از متعلق مینویی و التفاتی بودن آن است. تلاش مجدانه‌ی اتو برای توصیف امر مینویی و استفاده‌ی فراوان وی از روش تمثیلی در این راه، از نقاط برجسته‌ی پژوهش عمیق او به شمار می‌آید و همین تلاش توصیفی بزرگترین و بارزترین دلیلی است که می‌توان با استناد به آن اتو را در ردیف پدیدارشناسان دین و یکی از معروف‌ترین چهره‌های این عرصه‌ی دین پژوهی به شمار آورد. هر چند همانند هر متفکری، اتو نیز آماج انتقاداتی بود که به دستگاه فلسفی دینی وی می‌شد و در نهایت نمی‌توان وی را به طور حتم در این راه، کامیاب دانست، اما خدمات وی و نام اتو برای همیشه در حوزه‌ی دین‌شناسی و پدیدارشناسی دینی در محافل علمی و دانشگاهی با احترام برسر زبان‌ها است. و کتاب «مفهوم امر قدسی» وی که محصول این تلاش زاید الوصف است، به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع پدیدارشناسی دینی هنوز مورد توجه پژوهشگران و محققان این حوزه می‌باشد.

### ۱-۳- امر قدسی

از نظر اتو، تمامی ادیان ترکیب شده‌اند از دو رکن اصلی، یا دو عنصر اساسی، که بدون هریک از آنها دین کامل نمی‌شود؛ که عبارت‌اند از عناصر یا اجزای عقلانی و عناصر یا اجزای غیر عقلانی. البته پیش از ورود به این مدخل این توضیح لازم است که از نظر اتو عناصر غیر عقلانی به معنای خردستیزی و ناخردگرایی این عناصر نیست؛ بلکه یک نوع فرا عقلانی بودن است که همان جنبه‌ی عرفانی و شهودی دین به شمار می‌رود. به صورتی که همواره خود را از چنگال خرد می‌رهانند و در دسترس عقل مفهوم ساز در نمی‌آیند. اتو در آثارش بیشتر بر این جنبه‌ی دین تأکید دارد و می‌کوشد تا با روشی پدیدارشناسانه، به توصیف و بررسی این بُعد دین بپردازد. در اندیشه‌ی اتو محور و رکن اساسی همه‌ی ادیان را حقیقت غایی و هستی نابی تشکیل می‌دهد که انسان به گونه‌ای عمیق با آن ارتباطی وجودی دارد، نه ارتباطی عقلانی و مفهومی. وی معتقد است که در معرفی و شناسایی دین به ناچار مفاهیم نظری و اخلاقی و منطقی وارد می‌شوند؛ در حالی که ذات و گوهر اصیل دین چیزی بسیار فراتر و والاتر از این مفاهیم است. تمامی این مفاهیم و عناصر عقلانی، مُشار به واقعیتی هستند که تنها در حوزه‌ی تجربه و احساسی اصیل در مواجهه با امری خطیر روی می‌دهند. وی این احساس را کانون توجه مطالعات خویش می‌گیرد و آن را کنه و ذات تمامی ادیان می‌شمارد، که همانا نوعی خاص از تجربه‌ای والا است. اتو آن را «تجربه‌ی مینویی» می‌خواند که در مواجهه و ارتباطی کاملاً وجودی با امر قدسی در انسان برانگیخته می‌شود. تمامی تلاش اتو نشان دادن این بعد دین در ارتباط با بعد و عناصر عقلانی دین است.

لازم به ذکر است که وی به هیچ‌عنوان نسبت به بُعد عقلانی دین بی‌توجه نیست بلکه معتقد است که هر اندازه این بُعد در دین بیشتر باشد، نشان از عمق و غنای آن دین است که برای شناساندن لایه‌های عمیق‌تر دین توسط ذهن بشری خلق و ابداع شده‌اند، تا بدین وسیله آن گوهر ناب و امر والا و قدسی بیشتر معرفی گردد. وی در مقدمه‌ای که بر ترجمه‌ی انگلیسی کتاب مفهوم امر قدسی نگاشته می‌گوید: «مقصودش از عامل غیر عقلانی در

الوهیت یا دین، عنصر فراعقلانی (supra-Rational) است که همان جنبه‌ی شهودی و عرفانی و قلبی دین است، نه اینکه دین حاوی عنصری ضد عقلانی یا خلاف عقل و عقل ستیزانه باشد» (اتو، ۱۱، ۱۳۸۰).  
 اتو صراحتاً بیان می‌کند که: «من در این کتاب [مفهوم امر قدسی] جسارت ورزیده‌ام تا درباره‌ی آنچه نسبت به کنه و ذات الهی، امری غیر عقلانی یا فرا عقلانی نامیده می‌شود مطالبی بنویسم. من بدین وسیله قصد ندارم به ترویج گرایشی بپردازم که در روزگار ما به گونه‌ای افراطی و هوس آمیز به سوی یک خرد ناگرایی پیش می‌رود؛ بلکه در عوض می‌خواهم به شکل نا سالم این مسئله توجه دهم. تعبیر غیرعقلانی امروزه موضوع مورد علاقه‌ی کسانی شده است که در اندیشیدن کاهلی می‌ورزند یا می‌خواهند از زیر بار وظیفه‌ی دشوار و پر زحمت توضیح عقاید و تأسیس مبانی برای توجیه منسجم باورهایشان شانه خالی کنند. این کتاب با شناخت عمیق اهمیت یک مابعدالطبیعه‌ی غیرعقلانی می‌کوشد تا به طور جدی به تحلیل هرچه دقیق‌تر آن احساسی بپردازد که با ناکام ماندن مفهوم، همچنان می‌پاید» (همان، ۳۱، ۱۳۸۰).

همان‌طور که در تذکر نگاشته‌ی اتو می‌بینیم، او به هیچ روی قصد ندارد به ترویج و تشویق خردستیزی بپردازد بلکه او سالیان درازی را به مطالعه‌ی جنبه‌ی عقلانی آن واقعیت متعالی که «خدا» می‌نامیم پرداخته است و حاصل چنین مطالعاتی در کتابهای «طبیعت‌گرایی و دین» و «فلسفه‌ی دین از دیدگاه کانت و فریز» عرضه شده است؛ بلکه وی سعی دارد تا به دفاع از عناصری در دین بپردازد که سالیان متمادی از چشم باریک‌بین اندیشمندان این حوزه مغفول مانده است. یعنی همان بعد تجربه‌ی دینی و به گفته‌ی وی «تجربه‌ی مینویی». اکنون با ذکر این مقدمه و برای روشن شدن بحث، به تعریف اتو از «مرقدسی» و «تجربه‌ی دینی» و تحلیل و بررسی این مفاهیم و عناصر و ویژگی‌های آن‌ها می‌پردازیم.

#### ۱-۴- عقلانی و غیر عقلانی

در هر گونه تلقی خدا پرستانه از خدا، تلاش آن است که خداوند را در قالب مجموعه‌ای از مفاهیم عقل‌پذیر و خردفهم بگنجانند، و آن را با اوصافی مانند اراده، قدرت، حکمت، علم و... در ساحتی مطلق جای دهند. این در حالی است که چنین خدایی، امری است که در قیاس با ماهیت، عقل و شخصیت بشری ما ادراک شده و ما می‌دانیم که این اوصاف در وجود ما نیز همراه با قیود و محدودیتهایی وجود دارند. اما صفاتی را که برای خدا بکار می‌بریم منهای این قیود و کامل و لابه‌شرط هستند. این صفات را می‌توان با عقل دریافت و با اندیشه تحلیل کرد. پس چنین خدایی دارای ماهیتی عقلانی بوده و هر دینی که برپایه‌ی چنین تعریفی از خداوند باشد، یک دین عقلانی است.

البته به نظر اتو چنین چیزی نه تنها ناپسند نیست بلکه بسیار هم حائز اهمیت است. چنانکه وی می‌گوید: «نام نمایشگر نگرش و اندیشه است در عوض ما این را نشانه و معیار برجستگی و ارزش والایی یک دین می‌دانیم که فاقد مفاهیم مربوط به خدا نباشد و معرفت را به رسمیت بشناسد، معرفتی که زاییده‌ی ایمان است» (همان، ۳۸).

وی با به رسمیت شناختن چنین معرفتی، که خداوند را از راه اسماء و صفات عقلانی و مفهومی معرفی می‌کند، این را که صرفاً می‌شود خدا را با این صفات شناخت، یک خطای آشکار می‌داند و آن را یک تفسیر یک سویه از دین می‌شناسد.

«اما هر چند که خطای مزبور خطایی کاملاً عادی و طبیعی است، به طور جد بسیار گمراه کننده نیست؛ زیرا این مفاهیم عقلانی همانقدر که از تحلیل جامع خدا دور هستند، دلالت دارند که او موجودی غیر عقلانی یا فراعقلانی است، که این صفات محمولات منتسب به اویند... اما کنه ذات او نه محدود به این صفات است و نمی‌تواند باشد و مستلزم درک و دریافت دیگری است... اینجاست که ما برای نخستین بار با تعارض میان عقل‌گرایی و دین عمیق‌تر از عقل مواجه می‌شویم» (همان، ۳۹).

از این سخنان اتو چنین برداشت می‌شود که از یک سو ذات قدسی خداوند می‌تواند هم‌چون یک امر عقلانی به اندیشه درآید؛ زیرا دارای ماهیت یا طبیعتی عقلانی است. معنای این گفته آن است که خداوند را با مفاهیم و صفاتی مانند: قدیر، علیم، خیرخواه و... می‌شناسیم و این اوصاف را برای او به کار می‌بریم. لذا ذات قدسی می‌تواند به یک معنا در قلمرو فاهمه درآید و از طریق تمثیل به شخصیت و ماهیت انسانی درک شود و موضوع تأملات عقلانی قرار گیرد. از سوی دیگر ذات قدسی خداوند بیشتر یک عین غیر عقلانی است. فی الواقع اتو می‌خواهد بگوید این اوصاف به دلیل اینکه به وجه فراعقلانی خداوند اشاره دارند معتبراند؛ یعنی همان وجهی که در دسترس ادراک مفهومی نبوده و تنها از طریق احساس و تجربه‌ی دینی ناب آشکار می‌گردد.

این احوال و احساس از نظر اتو تا آن‌جا که قابل اشاره به متعلق باشند که در هیئت واژه‌های دقیق و روشن ساخته شود، در قلمرو معقول قرار خواهد گرفت؛ اما وقتی توسط امر غیرعقلانی (بعد غیر عقلانی ذات الهی) برانگیخته شود؛ به لحاظ کیفیت، امری یگانه و منحصر به فرد خواهد بود (شیروانی، ۴۱، ۱۳۸۱-۴۲).

به طور خلاصه از نظر اتو دین مرکب از عناصر عقلانی و عناصر و اجزای غیرعقلانی است و مقوله‌ای را که از اجتماع و ترکیب دو جزء یاد شده حاصل می‌آید «امر قدسی» می‌نامد و پیدایش و به‌وجود آمدن هر دینی به زعم وی نتیجه‌ی شرکت و عملکرد این دو مقوله در ذهن انسان است. اما اتو هسته‌ی ناب و گوهر ذاتی دین را در عناصر غیر عقلانی که محصول احساس و شهودات ناب در تجربه‌ی دینی هستند می‌داند، که کاملاً منحصر به فرد و یگانه‌اند.

## ۱-۵- خدا و امر مینویی

گفتیم که از نظر اتو، گوهراصل دین نتیجه‌ی مواجهه‌ی روح و جان آدمی با بُعدی از هستی است که هرگز در قالب تنگ مفاهیم عقلانی صرف در نمی‌آید و تنها از طریق جذب، حال و احساس عمیق در عمق جان آدمی پدیدار می‌گردد. اتو برای اشاره به آن بُعد این حقیقت، و به تعبیری برای پرهیز از پیرایه‌های اخلاقی و نظری که واژه‌ی قدسی Holy را فراگرفته؛ لفظ *numen* (نومن) را که واژه‌ای لاتینی است انتخاب می‌کند و از آن